

# نشست نقد کتاب "حجاب شرعی در عصر پیامبر(ص)"

سخنران: سرکارخانم دکتر دیالمه

اسفند ۱۳۹۱

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي  
نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

ما بحثی را در جلسه گذشته در موضوع حجاب مطرح کردیم و دیدگاهی را که تحت عنوان " حجاب شرعی در عصر پیامبر " اخیرا مطرح گردیده مورد نقد قرار دادیم، دیروز سه موضوع از مباحث را مورد نقد قرار دادیم یعنی:

تابعیت دین از شرایط زمان و مکان ، موضوع حاکمیت فقر در عصر پیامبر(ص)، و ارتباط این دوبا مساله حجاب و امروز به ادامه موارد نقد می پردازیم.

#### گام چهارم نقد:

یکی از مسائل طرح شده در کتاب مسأله حاکمیت برهنگی در جاهلیت و در عصر پیامبر(ص) است که به ادعای نویسنده حتی تا عصر امام صادق(ع) (یعنی تا قرن دوم) نیز ادامه دارد. رواج لباسهای نادوخته و نبود صنعت خیاطی در میان مردم از جمله مباحث کتاب است . نویسنده شواهدی را به جهت اثبات این امر آورده و به روایاتی هم استدلال کرده است. من ابتدا به عنوان شاهد مثال مواردی از این حاکمیت برهنگی را که نویسنده بیان می کند ذکر می کنم:

نویسنده به بحث مفصلی در مورد وضعیت زمان جاهلیت (یعنی قبل از اسلام) پرداخته و آن را مبنای برخی استنباطات خود قرار داده است .

صفحه ۲۳ کتاب :

«آگاهی از برهنگی های ما قبل از اسلام باعث شگفتی خواننده می شود و باورش را برای وی سخت می کند؛ اما باید دانست که این تعجب و سخت باوری، بخاطر "غفلت" از این واقعیت است که: پیشرفت بشر در حوزه پوشاک و حجاب به یکباره اتفاق نیفتاده است! بشرِ امروزی که چندین لباس گوناگون برای پوشش اندام و حفظ تشخص و منزلت اجتماعی دارد، در زمانی دورتر و از جمله در عصر پیامبر(ص)، نه توانایی مالی برای تهیه پوشاک داشت، نه از صنعت خیاطی بهره می گرفت، نه منزلت اجتماعی را با لباس گره میزد و نه از برهنگی و لُختی احساس بدی داشت. در واقع ادب، اخلاق و تا حدودی منزلت اجتماعی با چیزهای دیگری سنجیده می شد.»!!!!

در جلسه گذشته اشاره کردم که نویسنده در سراسر کتاب به عباراتی چون: حرف های ناشنیده، روایت های نادیده، نکات جدید و دور از ذهن، تفاوت فاحش با ذهنیت خواننده، تعجب و سخت باوری و امثال اینها ..... متعدد اشاره می کند! تا شاید بدین وسیله برای پذیرش مطلبی که مورد نظرش می باشد به اصطلاح زمینه سازی کند در حالیکه استدلال متقن نیازی به این جوسازیها نداشته و الزامات یک بحث علمی برای صاحبان معرفت و تخصص روشن است. بهر حال شیوه این کتاب این است، که در موضوع برهنگی هم می بینید که تکرار می شود!

«...در واقع ادب، اخلاق و تا حدودی منزلت اجتماعی با چیزهای دیگری سنجیده می شد...»

( توجه کنید این عبارت ها تعریض به جامعه اسلامی امروز ماست.)

البته، این برهنگی در نزد نویسنده در برخی موارد شامل شرمگاه و عورت هم می شود، به همین خاطر هم کتاب اشاره دارد به اصطلاحاتی همچون "برهنگی مطلق"، "نیمه برهنگی"، (که مقصودش از نیمه برهنگی پوشیدن شرمگاه است)، و منظور از "برهنگی های موردی" این است که چون لباس ها دوخته

نبوده، لباس‌های نادرخته را یا بر دوش و یا به دور کمر می‌انداختند و این [پارچه]ها هم بسیاری اوقات می‌افتاده یا کنار زده می‌شده! در کتاب مواردی هم به عنوان شواهد تاریخی بر این موضوع ذکر شده است.

در صفحه ۹۹۳: «در واقع "بی بندوباری و بی حیائی" در آن روزگار در ساحت‌های بسیار مهمتری همچون "زنا، روابط جنسی زنان شوهردار، انتساب دروغین بچه به شوهر و... " مطرح بود و به همین خاطر اوامر قرآنی و نبوی نیز معطوف به این مسائل بود و نوبت به صدور رهنمود مبنی بر رعایت پوشش‌های غلیظی که بعدها رایج شد نمی‌رسید.»

(توجه بفرمایید به این عبارت: اصلاً نوبت صدور رهنمود حجاب نرسیده!)

سپس نویسنده مصادیقی را از تاریخ انبیاء(ص) بیان می‌کند تا شیوع برهنگی و خالی از قبح بودن آن را اثبات کند. (البته جا دارد من عذرخواهی کنم از ساحت مقدس انبیاء عظام(ع) به ویژه شخصیت پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) به دلیل مسائلی که درباره ایشان در کتاب مطرح شده و من ناگزیر به قرائت آنها هستم:

در صفحه ۲۳:

« اینک چند گزارش درباره برهنگی افراد پاک و برترین انسان‌های کره ارض می‌آورم تا تدریجی بودن "شکل‌گیری و رشد" پوشش و حجاب ثابت شود:

۱ - عادی بودن برهنگی آدم و حوا: در تورات بحث برهنگی این دو، پیش از فریب خوردن چنین آمده است: "و کانا کلاهما عربانین آدم و امرأته و هما لایخجلان" و آدم و همسرش برهنه بودند و خجلت نداشتند.»

اولا توجه به این نکته ضروری است که حضرت آدم اولین انسان روی زمین است، اولین انسان قطعاً شرایط ویژه‌ای را دارد، حال معلوم نیست که چرا نویسنده تمایل دارد موضوع را از نقطه‌ای شروع کند که شرایطی ویژه بر آن حاکم است؟!

ثانیا چه مجوزی برای بهره‌گیری از تورات وجود دارد؟ چرا سند اثبات برهنگی آدم و حوا تورات است؟ سوال این است که آیا به اعتقاد ما مسلمان‌ها تورات و انجیل تحریف شده‌اند و یا کتبی آسمانی هستند و می‌شود به آنها استشهاد کرد؟

بدون شک تورات تحریف شده و ما نمی‌توانیم چیزی از تورات را به عنوان مستند تاریخی ذکر کنیم مگر آنکه مؤیدی از منابع صحیح اسلامی برای آن وجود داشته باشد. لذا صحیح نیست که پایه یک اصل اعتقادی درباره پیامبران(ع) را بر تورات بنا کنیم. تورات همان کتابی است که به ادعای آن یعقوب پیامبر(ع) با خدا گشتی می‌گیرد و خدا را شکست می‌دهد!! حال نویسنده چنین توراتی را تحت عنوان متون کهن، منبع تحقیق خود قرار داده. (البته هر جا که با افکار نویسنده سازگاری داشته باشد!) این در حالی است که دیدگاه قرآن دقیقاً ضد چنین نقلی درباره آدم و حوا است.

در سوره مبارکه طه آیات ۱۱۷-۱۱۹ توجه کنید :

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَآ يَخْرُجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ۖ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَأَ تَعْرَى ۖ وَ أَنَّكَ لَأَ تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَأَ تَضْحَى <sup>۱</sup>

خداوند تبارک و تعالی در این آیات به عنوان منت و احسان خودش به حضرت آدم نکاتی را ذکر می‌کند، می‌فرماید ما گفتیم به حضرت آدم (فقلنا یا آدم)، این شیطان دشمن تو و همسرت است(ان هذا

---

<sup>۱</sup> گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر توست، شما را از بهشت بیرون نکند، که نگویند شوی. (۱۱۷) که تو در بهشت نه گرسنه

می‌شوی و نه برهنه می‌مانی. (۱۱۸) و نه تشنه می‌شوی و نه دچار تابش آفتاب. (۱۱۹)

عدو لک)، کاری نکنید که شما را از این مقام و مرتبه و جایگاهتان (از جنت) خارج کند. چراکه [در آن صورت] به سختی می افتید.

ای آدم، تو در این جا خصوصیات ویژه‌ای داری: گرسنه نمی شوی (لاتجوع فیها)، برهنه نمی شوی (وَلَا تَعْرَى)، تشنه نمی شوی و آفتاب تو را اذیت نمی کند. (أَنْتَ لَا تَطْمَأُونُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى)

توجه بفرمایید صراحتاً قرآن می فرماید: "لَا تَعْرَى" این جا عریان نمی شوی. یعنی اینجا، جای برهنگی نیست! نویسندگان آیه قرآن را رها کرده و به تورات استشهاد می کنند!

امام صادق (ع) در ذیل داستان حضرت آدم (ع) در [آیه ۲۲ سوره اعراف ۲] روایتی دارند که می فرمایند: "خداوند آدم را در بهشت جای داد و همه خوردنی‌ها را برای او مباح کرد، جز یک درخت. چون خلقت آدم به گونه ای بود که بدون غذا و مسکن و نکاح و لباس نمی توانست به سر برد. وقتی شیطان آنها را فریب داد لباس هایشان فروریخت، (بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا)."<sup>۳</sup>

یعنی این ها پوشش داشته‌اند ولی وقتی فریب شیطان را خوردند، عریان شدند. و به دلیل درک زشتی آن بلافاصله خود را پوشاندند (وَوَطَّأُوا يَخَصِيفًا عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ). و این که سریعاً اقدام به پوشاندن خود کردند نشان می دهد که اساساً مسأله پوشش شرمگاه در انسان امری فطری است و کسی به آنان چنین تعلیمی نداده بود.

---

<sup>۲</sup> فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

ترجمه: و آن ها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد. چون از آن درخت خوردند شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند. پروردگارش ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان دشمن آشکاری است؟

(اعراف/۲۲)

<sup>۳</sup> ترجمه المیزان، ج ۱، ص: ۲۱۱

بنابراین قرآن صراحتاً می‌فرماید این جا مکانی است که در آن عریانی نیست. در حالی که تورات عکس این مسئله را مطرح می‌کند.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه فوق می‌نگارد: "از خود آیه به دست می‌آید که به محض خوردن [از درخت منع شده]، لباس بهشتی را از دست دادند و از این آیه به طور قطع استفاده می‌شود که آنها قبل از ارتکاب این عمل برهنه نبودند."

ایشان در تفسیر خود به داستان تورات هم اشاره کرده و می‌گویند: "آنها قبل از ارتکاب به این عمل برهنه نبودند، در حالی که تورات ساختگی می‌گوید آنها برهنه بودند."<sup>۴</sup>

سوال این است که چرا محققى که ۱۰۰۰ صفحه در مورد یک موضوع قلم می‌زند به تورات استناد کرده ولی این آیه را نیاورده است؟ چرا به روایت امام صادق (ع) اشاره نشده است؟ چرا این بیان مفسر ذیل آیه ذکر نشده؟ حتی اگر نویسنده نظر یک مفسر را قبول نداشته، مطابق موازین علمی باید آن را ذکر کرده و دلائل عدم پذیرش را شرح دهد.

این نکته را هم توجه کنید: این آیات تلویحاً اشاره به چهار نیاز اساسی انسان می‌کند: آب، غذا، لباس، مسکن. لذا امام صادق (ع) می‌فرماید: آدم طوری بود که بدون این‌ها نمی‌توانست زندگی کند و البته یکی از این نیازها هم "لباس و پوشش" بوده است. در جایگاهی که آدم (ع) در جنت بوده همه این امور برایش فراهم و در اختیارش بود اما بعد از هبوط به عالم تکلیف برای دستیابی به این‌ها یعنی رفع نیازهایش باید زحمت کشیده و تلاش می‌کرد.

---

<sup>۴</sup> تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۱۱۸

مورد دیگر از انبیاء که نویسنده در صفحه ۲۴ کتاب بدان اشاره می کند، حضرت موسی (ع) است. این جا هم از تورات نقل شده!!! سفر خروج ، فصل ۲ ، شماره ۲۶:

« سخن خداوند به موسی(ع) پس از ده فرمان: «و بر مذبح من از پله ها بالا مرو، مبادا عورت تو بر آن مکشوف شود. نکته: صدور این امر، ناشی از دو چیز بوده است، یکی کوتاه بودن دامن ها و دیگری نادوخته بودن شان.»

(ظاهرا مذبح همان میقات و مکان خاص عبادت است که حضرت موسی(ع) می خواستند به آن جا بروند.)

فرض کنیم که این جمله درست باشد، اولاً عبارت می گوید: اینگونه رفتار نکن تا مبادا مکشوف شود!! کلمه "مبادا" دال بر تحقق آشکار شدن نیست! چگونه از این نهی، اثبات برهنگی کرده اید؟ چون نویسنده همانگونه که قبلا متن را آوردیم در صفحه ۲۳ می نویسد نمونه ای از برهنگی انسانهای پاک !!!

بعلاوه این نتایج « صدور این امر، ناشی از دو چیز بوده است، یکی کوتاه بودن دامن ها و دیگری نادوخته بودن شان.» از کجای این جمله ثابت می شود!؟

ضمن اینکه ما در روایات اسلامی عکس این مساله را در مورد حضرت موسی(ع) داریم:

قال رسول الله(ص): "ان موسی کان رجلا حییا ستیرا لا یری من جلده شی استحیاء منه"<sup>۵</sup>  
پیامبر(ص) فرمودند: موسی(ع) به شدت با حیا و پوشا بود، از روی حیا همه بدنش پوشیده بود و هیچ جای بدنش را کسی نمی دید.

<sup>۵</sup> صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۳۰

همه انبیاء(ع) این گونه بوده‌اند. سوال این است که چرا این روایت ذکر نشده ؟ اگر هدف بحث علمی است، باید به همه این موارد اشاره شود ، نه اینکه هر مطلبی را که موافق نظر خودمان بود، حتی اگر تورات تحریف شده باشد، به عنوان شاهد مثال ذکر کنیم!

**سومین** شاهد ایشان از انبیاء در مورد پیامبر اکرم (ص) است. ایشان بحث مفصلی کرده تا ثابت کند برای پیامبر اکرم (ص) هم نعوذ بالله مسئله برهنگی در جریان باز سازی کعبه اتفاق افتاده !!!! عبارت کتاب در صفحه ۲۶ :

«پیامبر(ص) پیش از نبوت: آورده اند که در اثر حادثه‌ای طبیعی (یا با هدف بازسازی)، ، ساختمان کعبه ویران شد و مردم در بازسازی آن اقدام کردند. محمد بن عبدالله(ص) همچون دیگران در این امر مشارکت داشت. آنان برای تجدید بنا اقدام به آوردن سنگ می کردند و برای این که از آزار حمل سنگهای درشت بکاهند، تک جامه ی موجود براندام شان را از دور بدن جدا کرده و آن را بر روی شانه و کتف یعنی در زیر سنگ قرار می- دادند و به صورت کاملاً عریان راه می رفتند. گویند محمدبن عبدالله(ص) که هنوز به مقام رسالت نرسیده بود نیز بنا به سفارش دیگران (و یا بنا به تشخیص خود) جامه از تن درآورد و مکشوف العورت شد، ولی طولی نکشید که دوباره خود را پوشانید. گزارش این واقعه در کتب حدیث و تاریخ آمده است و اینک به ذکر چند مورد می پردازم:» ایشان سه روایت نقل کرده ، و نتیجه گرفته که برهنگی اتفاق افتاده.

یکی از روایت‌ها این اتفاق را در سن ۲۵ سالگی حضرت، روایت دیگر همین را در ۳۵ سالگی و یک روایت دیگر داستانی را با همین مضمون در کودکی حضرت عنوان می کند که در روایت اخیر ذکر شده که مانعی وجود داشت و برهنگی اتفاق نیفتاده است مضمون آن چنین است که حضرت فرمودند : من رفتم سنگی را

در دامن بگیرم همین که خواستم دامنم را بلند کنم گویی کسی با دستش زد و دامن مرا انداخت. بار دیگر خواستم دامنم را بالا بزنم همان طور شد. دانستم که من نباید این کار را بکنم.

عین روایت را نویسنده نقل کرده است<sup>۶</sup>.

این روایت با سایر روایات ذکر شده کاملاً متفاوت است. در واقع طبق این روایت کشف عورت صورت نگرفته اما با این وجود، ایشان در ۵ صفحه بعد به روایتی که مطابق خواست خودشان بوده استشهاد کرده و نتیجه مد نظر خود (یعنی وقوع برهنگی) را مطرح می نماید. سؤال این است که شما چرا آن روایت مربوط به کودکی پیامبر(ص) را که خودتان هم نقل کردید مبنا قرار نداده‌اید؟ چرا شما به روایت دوران کودکی استشهاد نکردید که با اعتقادات شیعه هم سازگاری دارد و با کلامی که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید مطابقت دارد:

وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهٖ (ص) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَكْبَرًا عَظْمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْأَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ<sup>۱</sup> "از همان لحظه ای که پیامبر(ص) را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ ترین فرشته خود را مامور تربیت پیامبر کرد تا شب و روز، او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند." ( نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

اساساً چرا از روایتی که روایات معارض دارد بدون توجه به تعارض نتیجه گیری کنیم و بعد هم از کنار آن ساده عبور کنیم!

نویسنده در ادامه در صفحه ۳۸ برای تاکید بر عادی بودن عریانی مردم می گوید:

«برهنه بیرون رفتن از خانه، تا قرن دوم هجری نیز وجود داشته، و این از پرسشهایی که از امامان می کرده اند قابل برداشت است. مثلاً از امام صادق در باره تکلیف کسی که عریان خارج شود و در وسط راه وقت نماز فرا رسد پرسیده شد و امام نیز پاسخ آن را داد: "عن ابی عبدالله فی الرجل یخرج عریاناً فتدرکه الصلاة، قال: یصلی عریاناً قائماً إن لم یره أحد، فإن رآه أحد صلی جالساً." اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند لیکن اگر کسی او را می بیند نشسته بخواند. این روایت و مورد مشابه آن، که در نشانی به آن اشاره کرده ام، غیر از مورد افرادی است که در پی غارت راهزنان برهنه شده اند و یا از دریا به صورت عریان به در آمده اند زیرا در این روایت، قیدی که نشان دهد پرسش درباره ی جامه از دست دادگان است نمی باشد. دقت شود که برهنگان مورد بحث، مؤمن و اهل نماز بوده اند!»

این نکته مهم است می گوید «برهنه بیرون رفتن از خانه، تا قرن دوم هجری نیز وجود داشته!!» بعد روایتی را نقل می کند:

«عن ابی عبدالله فی الرجل یخرج عریاناً فتدرکه الصلاة قال: یصلی عریاناً قائماً ان لم یره أحد فإن رآه أحد صلی جالساً

از امام صادق سوال شد که یک مردی عریان خارج شد در بین راه وقت نماز فرا می رسد، وظیفه او چیست؟ امام فرمود: اگر کسی او را نمی بیند عریان ایستاده نماز بخواند اما اگر کسی او را می بیند نشسته نماز بخواند.»

باید از نویسندگان پرسید: چگونه می توان ثابت کرد که این مساله اتفاق افتاده و عادی هم بوده؟ اساساً گستره فقه در عصر امام صادق (ع) به دلیل شرایط حاکم در عصر امام به گونه ای بوده که جزئیات و

فروع نادر و اضطراری مسائل فقهی هم مطرح می شده. حتی سوالات فرضی و احتمالی و شرایط کاملاً استثنایی هم از امام پرسیده می شده است.

ضمن اینکه برخی سوالات از امام صادق (ع) نیز از جانب برخی به دلیل امتحان کردن امام بوده است و نه اینکه واقعیت های اجتماع بوده باشد.

اینها نشان می دهد که نویسندگان چگونه برداشت های شخصی خود را بر روایات تحمیل کرده است. اگر فرض کنیم که فردی هم عریان بیرون آمده، نویسنده چگونه استنباط کرده که برهنگی عادی بوده؟ چرا نمی توان احتمال داد که پاسخ امام (ع) درباره فردی است که لباسش غارت شده و همزمان وقت نماز فرا رسیده و امام (ع) در مقام بیان حکم شرایط اضطرار است؟

مثلاً اگر قرآن می فرماید: " حرمت علیکم المیتة و الدم"<sup>۷</sup> (خوردن خون و مردار برای شما حرام است.) آیا باید نتیجه بگیریم که در آن زمان همه خون می خوردند که این آیه نازل شد؟! اینها احکام شرایط اضطرار است، از امام می پرسیدند و ایشان هم پاسخ می گفتند. اما نمی شود برداشت کرد که جامعه در چنین شرایطی به سر می برده! مگر این که فرد خود ذهنیتی داشته باشد و بخواهد آن ذهنیت را به روایت تحمیل کند والا هیچ قیدی مبنی بر این مسأله (برهنگی) و رواج آن در این روایت وجود ندارد.

البته از چهار روایتی که نویسنده آورده ۳ روایت دارای قید شرایط اضطرار است، به همین دلیل از تنها روایتی که قید شرایط اضطرار را ندارد ایشان نتیجه گیری کرده که برهنگی عمومی حاکم بوده است! در حالی که وجود قید در حال غارت و مانند آن در روایت اثبات کننده شرایط اضطرار هست اما نبود چنین قیودی در کلام سوال کننده به هیچ وجه عمومی بودن حالت برهنگی را اثبات نمی کند!

<sup>۷</sup> مانده ۳/

صفحه ۱۵۹: «همان طور که ملاحظه شد، این افرادی که خواسته یا ناخواسته در موقعیت برهنگی قرار می گرفتند، مؤمن و نمازخوان بودند! و جالب تر این که در این غوغای برهنگی، نماز جماعت نیز می خواندند: عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله قال: سألته عن قوم صلّوا جماعة و هم عراة. قال: يتقدمهم الامام بركبتيه و يصلّي بهم جلوساً و هو جالس

از ابوعبدالله صادق پرسیدم: اگر جمعی لخت و عریان باشند، چگونه نماز جماعت بخوانند؟ ابوعبدالله [امام صادق(ع)] گفت: همگان در یک صف می شوند و پیش نمازشان به مقدار یک زانو جلوتر داخل صف می نشینند و همگان نماز نشسته می خوانند.»

به الفاظ نویسنده توجه کنید؛ **"غوغای برهنگی"**! درحالیکه همین روایت می تواند مصداقش جماعتی باشند که از سیل یا زلزله یا غرق شدن در دریا نجات یافته اند و سوال کننده فرض احتمالی نماز جماعت را از امام می پرسد، این ها همه احتمال است. چرا اسمش را نویسنده می گذارد **"غوغای برهنگی"**؟! شاید از این باب که نتیجه و پیش فرض نویسنده دائماً القا شود!

در صفحه ۱۶۱ به این نکته اشاره می کند:

«مردم روزگار پیامبر(ص) در پوشاندن اندام حساس، اگرچه عورتین باشد، حتی در نماز دچار وسواس و دقت نبودند زیرا نه فرسودگی و پارگی جامه و نه کم و کیف البسه، اجازه چنین دقت و وسواسی را به آنان می داد، نه از انگیزه کافی برای این کار برخوردار بودند و نه قبح بارزی در آن می دیدند. گواه این سخن روایات متعدد، گزارشات تاریخی و مطالبی است که تا به حال آوردم. گفتنی است شیوع فرسودگی جامه ها و نامطمئن بودن پوشیدگی پارچه ها چنان بود که حتی تا قرن دوم نیز بحث تخفیف در برهنگی بخشی از اندام حساس "زنان و مردان" در موقع نماز مطرح بود.»

توجه کنید؛ "کهنگی و فرسودگی" در این کتاب موضوعیت دارد. مقصود این است که همان اندک چیزی هم که مردم برای پوشش استفاده می‌کردند شل و پاره بوده!

یکی از نکات قابل رصد در این کتاب تناقضات خود نویسنده است. مثلاً در ۱۰۰ صفحه اول تلاش برای اثبات برهنگی بوده، بعد جای دیگر "جامه های بلند اشرافی"<sup>۸</sup> مطرح می‌شود و سپس روایاتی از پیامبر(ص) و ائمه(ع) نقل شده که آنها از لباس و رداء بلند چون نشانه غروراست، نهی کرده‌اند. گرچه نویسنده از بحث "غرور ناشی از لباس بلند" می‌خواهد لزوم آشکار بودن پاها را نتیجه بگیرد، ولی مساله این است که این روایات حاکمیت فقر و برهنگی را از جهتی دیگر نفی می‌کند.

و یا علیرغم اینکه نویسنده می‌کوشد اثبات کند که اصلاً لباس دوخته رایج نموده در جاهای دیگر عباراتی را ذکر می‌کند که با این مفهوم تناقض دارد از جمله در صفحه ۴۴:

« احادیث نهی استفاده از جامه‌های بلند، از دو جهت عام و مطلق است:

الف - یکی از این جهت که فقط شامل دامن و لنگ نمی‌شود بلکه علاوه بر آن همچنین پیراهن، رداء و شتل، آستین دست و حتی عمامه روی سر را نیز شامل می‌شود. کلام صریح رسول خدا دالّ بر این مطلب است: الإِسْبَالُ فِي الْأَزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ...»

می‌بینید که در این عبارات سخن از آستین و پیراهن است و این با تاکید نویسنده بر نبودن لباس دوخته تعارض دارد.

این در حالی است که درباره لباس دوخته ما شواهدی در قرآن کریم داریم:

روشن ترین دلیل ما آیه ۲۵ سوره یوسف و موضوع پیراهن حضرت یوسف است است:

---

<sup>۸</sup> صفحه ۴۲ کتاب

"وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ اَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوءًا اِلَّا اَنْ يُسْجَنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيمٌ"

که آیا این پیراهن از جلو پاره شده یا از پشت؟ این "قمیص" که دیگر نمی تواند یک پارچه یا لنگ باشد!

قرآن از لباسی دوخته در زمان یوسف سخن می گوید بعد معلوم نیست در عصر پیامبر(ص) چه اتفاقی که همه عریان شدند تا حد شرمگاه و زشت هم نمی دانستند؟! نمی دانم شاید تهاجم فرهنگی شده!!!! به هر حال اینها آیاتی است که صراحت دارد در استفاده از لباس در جوامع بشری حتی قبل از اسلام. ضمن آنکه وقتی قرآن از لباس بهشتیان و ویژگیهای آن حتی جنس پارچه آن سخن می گوید مثل "لباسهم فیها حریر" طبیعتا باید مردم عصر پیامبر(ص) با مفهوم لباس آشنا باشند تا معنای آیه را بگیرند.

علاوه بر شواهد قرآنی چند روایت هم در پاسخ به این که نویسنده مطرح می کند مردم از صنعت خیاطی بی بهره بودند ذکر کنم :

روایت اول: در سنن النبی در ویژگی های پیامبر(ص) است: "کان رسول الله یخیط ثوبه" پیامبر خودش لباسش را می دوخت. " یخسف نعلیه " خودش نعلین خود را وصله پینه می کرد.

روایت دوم: در گزارش های تاریخی درباره حضرت علی (ع) اینطور نگاشته شده:

"اجتاز بسوق الکوفه فتعلق به کرسی فتخرق قمیصه. فأخذه بیده. ثم جاء به الی الخیاطین فقال خیطوا لی ذا، بارک الله فیکم"

"حضرت از بازار رد می شدند. لباس حضرت به چهارپایه گرفت و پیراهنشان پاره شد. حضرت با دستشان پارگی لباس را نگه داشتند و در همان بازار نزد دو خیاط رفتند و فرمودند خدا خیرتان دهد این را برای من بدوزید."

علاوه بر این روایاتی مثل اینکه امام صادق(ع) می فرماید: "رسول خدا(ص) مردان را از پوشیدن لباس زنان و زنان را از پوشیدن لباس مردان نهی می فرمود" نشان این است که نه تنها لباس رایج بوده و یک تکه پارچه نبوده بلکه از نظر ساختار ظاهری نیز فرق می کرده است.

و یا روایت دیگری از ام سلمه که می گوید: "هیچ جامه ای در نزد رسول خدا(ص) محبوب تر از قمیص(پیراهن) نبود." در شرح این روایت گفته شده: قمیص نامی است برای پارچه خیاطی شده که دارای آستین و شکاف است و شخص پیامبر(ص) به پوشیدن پیراهن بیش از سایر جامه ها مثل رداء یا ازار تمایل داشتند زیرا از آن دو پوشاننده تر بود.<sup>۹</sup> نویسنده در صفحه ۲۴۴ کتاب تحت عنوان روایات پیراهن این روایت را می آورد (تناقض آشکار با بحث برهنگی در عصر پیامبر(ص)) و در صفحه ۲۴۷ وارد این بحث می شود که: معلوم نیست همواره دگمه های پیراهن حضرت(ص) بسته بوده غافل از اینکه حتی اگر دگمه ها هم باز باشد که شما مفهوم برهنگی را می خواهید از آن نتیجه بگیرید خود دگمه نشان پیراهن دوخته است.

به علاوه مجموعه روایاتی از پیامبر(ص) و ائمه(ع) داریم به نام "باب حرمة لبس الثیاب المخیطه لرجال فی حال الاحرام". یعنی باب حرمت پوشیدن لباس دوخته برای مردان در حال احرام. که فقها این روایات را در یک باب آوردند و استدلالات فقهی درباره آن مطرح کردند. این مجموعه روایات نشان

---

<sup>۹</sup> سنن ابن ماجه ۳۵۷۵ شرح از علامه عزیزی

می دهد که لباس دوخته در آن زمان رایج بوده است والا نهی از پوشیدن آن در حال احرام برای مردان بی معنا بود!

شواهد تاریخی مبنی بر وجود حجاب در جاهلیت و عصر رسول خدا(ص):

برخلاف دیدگاه نویسندگان، شواهد تاریخی دال بر وجود حجاب در همان مقطع زمانی که نویسندگان مبنای تحقیق خود قرارداده وجود دارد. حتی زنانی بوده‌اند که علاوه بر پوشش، از نقاب چهره استفاده می‌کردند که من به ده نمونه تاریخی اشاره می‌کنم. اما قبل از آن نمونه‌هایی از اشعار جاهلی را ذکر خواهیم کرد که دال بر وجود پوشش در آن عصر است. چون نویسندگان بحث خود را از جاهلیت آغاز کرده و شعری را از جاهلیت مربوط به زمان طواف مکررا در کتاب ذکر کرده تا اثبات کند که مردم عریان بودند، من نیز در این باره به برخی اشعار جاهلی اشاره می‌کنم.

بله کسانی بوده‌اند که عریان طواف می‌کرده‌اند و به زعم خود استدلالی داشتند که در لباسی که با آن گناه کرده‌اند طواف نکنند. اما این خودش نشان می‌دهد که در آن زمان بر خلاف دیدگاه نویسندگان مردم لباس می‌پوشیدند اما بخاطر یک انحراف فکری یا اعتقادی که از اجدادشان رسیده بود هنگام طواف برهنه می‌شدند.<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۱۰</sup> البته ما نمی‌خواهیم آلودگیهای جنسی، بی‌مبالاتی و برهنگی در جاهلیت را نفی کنیم، اما در عین حالی که کسانی برهنه بودند،

کسانی هم کاملاً پوشیده بودند گرچه معتقدیم که این پوشیدگی زنان در عصر جاهلیت آثار و بقایای ادیان گذشته و آیین ابراهیم(ع) بوده است.

شعرای عرب در اشعار عاشقانه دوران جاهلیت زیاد به توصیف زن پرداخته‌اند مواردی مانند چشم سیاه، عریانی زن، جذابیت‌های ظاهری او و امثال اینها. اما در همین اشعار جاهلی نقطه مقابل این توصیفات را هم داریم. یعنی توصیف زنانی که "پوشش" آن‌ها شاعر را تحت تاثیر قرار داده است:

مثلاً: «الشنفری» در شعر خود همسرش را به نقاب و اینکه هیچگاه بدون آن ظاهر نمی شود می ستاید:

لقد اعجبتنی لا سقوطا قناعها      اذا ما مشت ، ولا بذات

شاعر می گوید چه چیز او را جذب این زن کرده؟ اینکه هیچ گاه قناع و روبندش نمی‌افتد .

و یا: نابغه از شعرای بزرگ عرب جریان زنی را که نقابش از صورتش می افتد و بعد با ساق دستش صورتش را می پوشاند، چنین توصیف می کند:

سقط النصف ولم ترد اسقاطه      فتناولته واتقتنا بالید

نقابش افتاد برای برداشتن آن اقدام نکرد در حالیکه با ساعدش صورتش را پوشاند بعد با دست دیگرش نقابش را برداشت.

و یا شاعر دیگری بنام "سبره بن عمر الفقعسی" که دشمنانش را به آشکار کردن صورت زنان اسیر در جنگ شماتت می کند:

و نسوتکم فی الروع باد وجوهها      یخلن إماء ، والإماء حرائر

اشعاری از امرئ القیس موجود است که نشانگر آن است که عادت زنان عرب لباسهای بلند و کشیده شدن آن روی زمین یعنی دنباله داشتن بوده است که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند و از این نمونه در جاهلیت زیاد است.

و اما شواهد تاریخی :

۱- برخی مورخین سبب جنگ فجار (جنگی در جاهلیت) را اینگونه عنوان کرده‌اند که زنی از قبیله "بنی عامر" در بازار به خرید می‌رود. از او می‌خواهند که پوشش صورتش را بردارد ولی او امتناع کرد. این امر سبب جنگ فجار شد.<sup>۱۱</sup>

۲- مورد دیگر در سبب جنگ "بنی قینقاع" است. این جنگ میان مسلمانان و یهود بوده‌است. زن مسلمانی در بازار یهودیان خرید می‌کرده، فروشنده از او می‌خواهد که نقابش را بر دارد. زن مسلمان امتناع کرد و مرد یهودی برای مسخره کردن او، از پشت، دامن او را به پشتش وصل کرد که وقتی بلند شد اندام او آشکار شد. بعد افراد قبیله زن با مرد یهودی درگیر شدند و او را کشتند همین موضوع سبب جنگ شد.<sup>۱۲</sup>

۳- مورد دیگر زنی به نام "اثیله بنت راشد" است که گوسفندچران است. وقتی در بیابان گوسفندها را می‌چراند، نقابش را برداشته بود و چشم مردی به صورتش افتاد و در خواستی از او کرد. زن سنگی برداشت و به او پرتاب کرد. درگیری رخ داد و مرد کشته شد. قبیله مرد برای شکایت خدمت رسول خدا(ص) آمدند. اما حضرت گفتند چون او به زن تعرض کرده است خونش هدر است.<sup>۱۳</sup>

۴- از عایشه روایت است که همراه رسول خدا(ص) در احرام بودیم، وقتی مردها از کنار ما عبور می‌کردند، هر کدام از ما با استفاده از لباسی که روی سرش بود کاری می‌کرد که چهره اش پوشیده

---

<sup>۱۱</sup> العقد الفرید ۳/۳۶۸

<sup>۱۲</sup> سیره صحیح پیامبر/ عاملی ۳/۴۸

<sup>۱۳</sup> اسد الغابه ۳/۹۴

شود و وقتی مردها رد می شدند چهره را باز می کردیم.<sup>۱۴</sup> (چون زن ها هنگام احرام باید چهره-  
شان باز باشد.)

۵- در غزوه بنی قریظه جوانی شهید می شود. مادرش بر بالای جنازه آمد درحالی که نقاب بر  
چهره داشت.<sup>۱۵</sup> از عبد الله بن زبیر نقل شده که: روز فتح مکه، هند دختر عتبه، همراه ده نفر از  
زنان قریش مسلمان شدند. آنها در ابطح پیش رسول خدا (ص) آمدند و به حضور آن حضرت  
رسیدند، هند دختر عتبه در حالی که روبند (نقاب) داشت صحبت کرد فتکلمت هند بنت عتبه  
فقال: یا رسول الله، الحمد لله الذی أظهر الدین الذی اختاره لنفسه، لتمسني رحمتک یا محمد،  
إني امرأة مؤمنة بالله مصدقة. ثم كشفت عن نقابها فقالت...<sup>۱۶</sup>

۶- روایت است در زمان رحلت پیامبر(ص) وقتی ابوبکر وارد شد، زنانی که اطراف بستر پیامبر(ص)  
بودند نقاب بر چهره گذاشتند و خود را پوشاندند.<sup>۱۷</sup>

۷- در جریان ازدواج حضرت زهرا(س) وقتی ام سلمه حضرت زهرا(س) را نزد رسول خدا(ص) آورد  
روبند را از چهره ایشان کنار زد تا حضرت علی(ع) ایشان را ببیند.<sup>۱۸</sup>

---

<sup>۱۴</sup> تذکره الفقهاء ۷/۳۳۷

<sup>۱۵</sup> طبقات الكبرى ۳/۵۳۱

<sup>۱۶</sup> مغازی ۸۵۰/۲

<sup>۱۷</sup> سیره ابن کثیر ۴/۴۸۲

<sup>۱۸</sup> أمالی طوسی ۱/۴۱

۸- در یک گزارش تاریخی وقتی حضرت زهرا(س) می خواستند خدمت پیامبر(ص) بروند : رو بند پوشید، خمار بر سر گذاشت و به سوی خانه رسول خدا رفت.<sup>۱۹</sup>

۹- از همه مهمتر و مشهورتر نحوه حضور حضرت زهرا(س) در جریان خطبه فدکیه است. که این کتاب هزار صفحه‌ای اصلا اشاره‌ای به آن نکرده و باید چرایی آن را از نویسنده سوال کرد! در نحوه حضور حضرت زهرا(س) در مسجد آمده است: حضرت زهرا(س) چیزی را بر سرشان انداختند، سپس جلبابی را روی آن انداختند و در میان جمعی از زنان به مسجد آمدند. یعنی دو حجاب بوده یکی همان خمار یا مقنعه برای پوشاندن سر و دیگری جلباب که سرتاسری بوده به گونه‌ای که روی زمین کشیده می شد بعد هم که خواستند خطبه بخوانند در مسجد پرده کشیدند. اکنون عبارات عربی :

"لائث خمارها علی راسها و اشتملت بجلبابها و أقبلت فی لَمَّةٍ من حفدتها و نساء قومها، تطأ ذیولها ما تخرم مشیتها مشیة رسول الله صلی الله علیه و آله حتی دخلت علی ابي بکر، و هو فی حشد من المهاجرین و الانصار و غیر هم، فنیطت دونها."<sup>۲۰</sup>

۱۰- مجموعه روایاتی در بحث حمل اسرای عاشورا وجود دارد که تایید می کند اسیران را با چهره‌های باز می بردند.<sup>۲۱</sup> (یعنی قبل از آن چهره‌ها پوشیده است.) اما از همه مهم تر این جمله در خطبه خود حضرت زینب(س) در برابر یزید است:

<sup>۱۹</sup> بحار الانوار ۲۰۷/۳۹ و مسند فاطمه ص ۲۶۳

<sup>۲۰</sup> بلاغات النساء ۲۴ اعلام النساء ۱۱۶/۴ ، بحار الانوار ۱۰۶ ، کشف الغمہ ۱۰۶/۲ ، احتجاج ۲۵۴/۱

<sup>۲۱</sup> بحار الانوار ۱۰۷/۴۵ و لهوف ۸۴

"یابن الطلقاء (ای پسر آزاد شدگان!) آیا عادلانه است که زنان و کنیزان خود را در پس پرده بداری و دختران رسول خدا را در بازارها به اسارت ببری." <sup>۲۲</sup>

نویسنده صحبت از برهنگی تا قرن دوم می کند ، درحالیکه کلام حضرت زینب(س) نشان آن است که حتی زنان یزید هم در حجابند. لذا حضرت زینب(س) اینگونه استدلال می کند که : پرده حرمت های آنان را زیر پا گذاشتی " و قد ابدیت وجوههن " (صورت هایشان را آشکار کردی). کلام حضرت زینب(س) و سیره حضرت زهرا(س) خود نشانگر پوشش حتی چهره بوده است. پس چگونه است که نویسنده شهید اول را (در قرن هشتم) مبتکر پوشش مو معرفی می کند؟! نکته دیگر اینکه نویسنده در یکی از عنوان های خود به عنوان "سر برهنه و موی پریشان" روایت های متعددی آورده تا اثبات کند پوشش مو در عصر ائمه(ع) موضوعیت نداشته است.

به یکی از این روایات در صفحه ۷۱۱ اشاره می کنیم :

«برهنه بودن سر، چنان عادی و غیر حرام بود که امام باقر گفت اگر زنان حاجتی از درگاه خدا دارند به پشت بام روند، دو رکعت نماز بخوانند و سر را رو به آسمان مکشوف کنند چه، اگر چنین کنند خدا درخواستشان را اجابت می نماید و ناامیدشان نمی کند.»

اولا: خود کلام امام نشان می دهد که مو پوشیده بوده و حضرت در شرایط خاصی بدون پوشش بودن آن را مطرح می کنند.

ثانیا: پشت بام مصداق جای خلوت است!! از کجای روایت فهمیده می شود که این کار جلوی نامحرم باشد؟

---

<sup>۲۲</sup> بلاغات النساء، ۲/۱، احتجاج، ۲/۱۲۵، بحار الانوار، ۴۵/۱۳۴، مقتل الحسین خوارزمی ۶۴/۲

ثالثاً: اساساً مسأله کشف راس کنایه از شدت تضرع و استغاثه و پشیمانی است نه این که فی نفسه خودش به عنوان برداشتن پوشش هم موضوعیت داشته باشد.

روایت دیگری هم ایشان نقل کرده که فرزند خواهر امام صادق (ع) مریض بود. حضرت به عیادت آمدند. خواهرشان ناراحت بود. ایشان همین مطلب را فرمودند. باز هم معلوم نیست نویسنده از کجای روایت دریافت کرده که این عمل باید در مقابل نامحرم باشد؟ آیا غیر از این است که نویسنده ذهنیت خود را می‌خواهد به روایات تحمیل کند؟!

\*\*\*

**گام پنجم نقد:** روش بهره‌گیری نویسنده از احادیث است. اولاً از جهت منابع تحقیق ظاهراً برای نویسنده تفاوت نمی‌کند تورات، انجیل، کتاب شعر، تاریخ، منابع اهل سنت و یا منابع شیعه. هر مصدري که موافق رای نویسنده باشد به کار گرفته شده!! در حالی که در بحث علمی باید روشن باشد کدام منبع برای نویسنده معتبر است یا اولویت دارد؟ این ابتدایی‌ترین کار یک محقق در کار علمی است. ثانیاً گذشته از منابع، روش نویسنده در تحقیق قابل تامل است. که آنچه خود نویسنده بیان می‌کند گویا است و نیاز به توضیحات من نیست.

صفحه ۶۴۳ در بخش سوم (منابع فقهی):

« در بخش اول، حجاب پیش از اسلام را ترسیم کردم و به دنبال آن واکنش جامعه اسلامی را شرح دادم هرچند اطمینان ندارم این واکنش را درست به دست آورده باشم چرا که آن را از دل متون تاریخی، و نیز از روایاتی استخراج کردم که اطمینانی به درستی و صحت صدور آن نداریم زیرا روشن است که ما با حجم زیادی از روایات ساختگی در کنار روایات صحیح روبرو هستیم که تشخیص درست از نادرست آن، کار دشواری است و من وارد این حوزه نشدم.»

حقیر در جلسه نقد با حضور نویسندگان نیز عرض کردم که شما وارد یک بحث تخصصی فقهی شده‌اید و معتقدید که هم روایت صحیح و هم روایت غیرصحیح وجود دارد، بعد می‌فرمایید من وارد حوزه بررسی روایات نشدم؟! در حالی که عدم ورود به حوزه بررسی احادیث برای کسی که تحقیق تخصصی فقهی انجام داده، آنهم در حدی که فقاقت هزار ساله را زیر سوال برده، خود یک جرم علمی است!

در جای دیگر نیز نویسندگان به استناد خود به احادیث غیر صحیح تصریح می‌کند، ص ۳۰ کتاب آمده:

« باید پذیرفت احادیث جعلی، فراوان در ما اثر گذارده و جزء فرهنگ دینیمان شده است و به راحتی نمی‌توان آن را از حوزه فرهنگ و باورهایمان زدود. به همین دلیل از عبارت "واکنش مسلمانان" استفاده کردم تا ساحت پیامبر اکرم(ص) را از بعضی روایات نادرست که در اثر بی‌توجهی در کتاب خود می‌آورم، مبرا بدانم. با این حساب منظور از "واکنش مسلمانان" روایاتی، اعم از صحیح و ساختگی، است که توسط مسلمانان صدر اسلام به پیامبر(ص) منسوب شده است البته امیدوارم آن چه به عنوان واکنش مسلمانان در طی فصول آتی می‌آورم با ارشادات حقیقی حضرت فاصله زیادی نداشته باشد و اختلاف آن‌ها حداقلی باشد.»

آیا این روش بحث علمی است که بگوییم روایات ساختگی را آورده‌ام و نتیجه‌گیری هم کرده‌ام اما امیدوارم با اصل حقیقت فاصله نداشته باشد!! آیا یک محقق باید به صحت نتایج خود اطمینان داشته باشد یا باید امیدوار باشد؟!!

بماند که گویا نویسندگان تعمد دارد- چنانچه خود نیز بدان اشاره دارد- بجای کلمه وحی و قال رسول‌الله(ص) عبارت "واکنش جامعه مسلمانان" را به کار برد. کاربرد این عبارت در صفحات ۳۴۹، ۳۱۹، ۴۳۱ کتاب مشهود است.

در صفحه ۷ نیز ذیل همین روش تحقیق تحت عنوان "نقطه مبنا" آمده است:

«استفاده از روایات شأن نزول آیات؛ به ویژه برای پی بردن به شرایط پیش از بعثت (حتی اگر اینگونه

**روایات جعلی بوده و یا ربطی به آیه نداشته باشد).....»**

بدون شک همین روش تحقیق است که پیامبری اینگونه را به مخاطب معرفی می کند : (قبلا

از ساحت پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) عذرخواهی می کنم.)

صفحه ۲۵۶ :

«پیامبر به راحتی، بی هیچ تکلف، و کاملا عادی با زنان و جمع آن ها به گفتگو می نشست (حتی اگر حجاب

مورد پسند متشرعان را رعایت نمی کردند :استأذن عمر بن الخطاب علی رسول الله(ص)، و عنده نسوة من

قریش یکلمنه و يستکثرنه، عالیة اصواتهن علی صوته، فلما استأذن عمر بن الخطاب، قمن فبادرن الحجاب»

توجه کنید؛ عبارت کتاب بیان می کند که تا عمر آمد این زنان خود را پنهان کردند اما قبلش خیلی

راحت با پیامبر(ص) نشسته بودند و گفت و گو می کردند!!

در ادامه در باره رفتار پیامبر با زنان نامحرم آمده است : " ..گاه در خلوت با تک نفرشان به مکالمه می

پرداخت و سخنان محبت آمیز در جوی بی شبهه نثارشان می کرد و بعضا پیش می آمد که در حالیکه

سوار بر مرکب همراه یارانش در حرکت بود در این حال چنانچه با بانوی آشنائی در بیرون شهر روبرو

می شد از در نودوستی و خویشاوندی به آن بانو پیشنهاد می کرد که برترک او سوار شود تا او را به

خانه برساند!!!!!!"

چنین روایاتی که نویسنده از مصادر اهل سنت (صحیح بخاری و صحیح مسلم) نقل کرده است، از جمله

مسلمات روایات جعلی است. علمای شیعه بحث های مفصل و دلایل قطعی بر جعلی بودن آن ها و

انگیزه های جعل روایاتی از این سنخ ذکر کرده اند. این روایات در زمان بنی امیه و برای خدشه دار کردن

شخصیت پیامبر(ص) ساخته شده است تا شأن پیامبر را از حد نبی الهی پایین بیاورند و در سطح انسانهای عادی جلوه دهند. این در حالی است که اولاً منابع شیعی فاقد چنین مباحثی است ثانیاً روایات اهل بیت(ع) درباره سیره نبوی دقیقاً عکس اینها است روایاتی مبنی بر اینکه پیامبر(ص) هرگز با زنی خلوت نکرد و مانند اینها... که ابدا نویسنده در کتاب خود بدان اشاره ای ندارد!

از نمونه این احادیث در منابع حدیثی اهل سنت مانند صحاح و مسانید و سنن، سلسله احادیثی است به نام "موافقات عمر". که نویسنده نیز به آنها استدلال کرده برای نسبت دادن حجاب به خلیفه دوم!! روح این احادیث مبتنی بر این است که قرآن در مواردی از رأی خلیفه دوم، عمر بن الخطاب، تبعیت کرده از جمله آن موضوع حجاب است مثلاً این روایت که خلیفه می گوید من با پروردگارم در سه مساله موافقت داشتم از جمله آن موارد اینکه عرضه داشتم یا رسول الله باید دستور دهی زنانت در حجاب روند... سپس آیه حجاب نازل شد!<sup>۲۳</sup>

علمای شیعه ضمن نقد و بررسی علمی این احادیث و اثبات جعلی بودن آن بر این باورند که (درکنار هدف پایین آوردن شخصیت پیامبر که در احادیث گذشته ذکر کردیم) اینگونه احادیث به هدف بالابردن شخصیت خلفا جعل شده است.<sup>۲۴</sup>

این در حالی است که نویسنده هیچ اشاره ای به این مطلب ندارد و چون به دنبال یافتن شواهدی برای ایده خود بوده به این روایات جعلی استناد کرده است.

---

<sup>۲۳</sup> صحیح بخاری، کتاب الصلاة، باب ما جاء فی القبلة ۸۰۹/۱

<sup>۲۴</sup> رک نقش ائمه در احیاء دین / علامه عسکری ج ۱ ص ۳۳۲

از مسائل دیگری که نویسنده در نفی حجاب به طور مفصل بدان پرداخته مساله "عدم وجود درب برای خانه ها" است. کتاب درصدد اثبات این است که به خاطر باز بودن خانه‌ها و بدون حفاظ بودن آنها، میان زنان و مردان نامحرم بی‌مبالاتی وجود داشته یعنی امکان پوشش نبوده و این بی‌مبالاتی هم بخاطر شکل خانه‌ها خیلی عادی بوده است.

مساله "عدم وجود درب برای خانه‌ها" به دلیل شبهاتی که برخی در خصوص قضایای شهادت حضرت زهرا(س) هم مطرح کرده اند اهمیت دارد. لذا اندکی به آن می‌پردازیم.

واقعیت این است که خانه‌های بی‌درب افسانه‌ای بیش نیست و روایات بسیار زیادی وجود دارد که حاوی عباراتی دال بر وجود درب برای خانه‌ها است.

از جمله این عبارات در روایات و گزارشهای تاریخی مختلف: جاء خلف الباب (به پشت در آمد)، دق الباب دقا عنيفا (در را محکم کوبید)، سمعت دق الباب(صدای در خانه را شنیدم)، قمت فتحت له الباب(برخاستم و در را باز کردم)، اغلقت له الباب (در را به رویش بستم)، مستحیا من دق الباب (پشت در ایستاده بود و خجالت می‌کشید در را بکوبد)، قام وراء الباب (پشت در ایستاد) و یا پیامبر(ص) به ام سلمه فرمود: "افتحی له الباب" (در را برایش باز کن).<sup>۲۵</sup>

همه این‌ها مربوط به داستان‌های مختلف در عصر پیامبر(ص) و پس از آن است. این دسته از روایات چرا در کتاب نیست؟؟ تکلیف این روایات در زمان پیامبر(ص) چیست؟ چه چیزی را می‌کوبیدند؟ پشت چه می‌ایستادند؟ چه چیزی را باز می‌کردند؟؟ چه چیزی را می‌بستند؟

---

<sup>۲۵</sup> محققان می‌توانند با جستجوی همین عبارات در کتاب‌های حدیثی از جمله بحارالانوار و وسائل الشیعه به احادیث بسیاری به ویژه

در عصر پیامبر (ص) دست یابند.

به علاوه ما در تاریخ گزارش‌هایی از یهود هم عصر پیامبر(ص) داریم که در قلعه‌هایی با درب‌های متعدد زندگی می‌کردند. یعنی شهرشان درب داشته تا چه برسد به خانه هایشان! بعد کتاب مدعی است آیات قرآن نمی‌توانست به آنها بگوید در بسازید، پنجره بزنید یا حفاظی درست کنید!!!

بعلاوه آیه ۱۳ سوره احزاب درباره جنگ تبوک خود ناقض این ادعا است :

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا

داستان آیه این است که منافقان می‌آمدند از پیامبر(ص) اجازه بگیرند تا به جهاد نروند. استدلال آنها این بود که خانه های ما حفاظ ندارند (إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ). قرآن می‌فرماید " وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ " دروغ می‌گویند خانه هایشان حفاظ دارد. بلکه هدفشان بهانه‌جویی است تا از جهاد فرار کنند. با وجود صراحت این آیه در کتاب بخشی وجود دارد تحت عنوان "خانه های بی حفاظ"!!!

روایتی از امام صادق(ع) ذیل همین عبارت آیه " وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ " است که می‌فرماید: یعنی [خانه هایشان] باز نیست، بی حصار نیست، بلکه محصور و پوشیده است.<sup>۲۶</sup>

\*\*\*\*

گام ششم : بررسی آیات قرآنی

ایشان آیات قرآن را چگونه بررسی کرده اند؟ نویسنده خود روش بررسی‌اش را شرح داده است:

---

<sup>۲۶</sup> مجمع البیان ۶۱/۲۰

«بخش دوم کتاب را» در سایه قرآن " نامیدم. طی آن ابتدا حجاب ماقبلِ اسلام را به کمک خود قرآن ترسیم می‌کنم، پس از آن تک تک آیات مربوطه بررسی می‌شود تا واکنش حقیقی اسلام در قبال وضعیت ترسیم شده نمایان گردد و دست آخر هدف قرآن از وضع حجاب مرور می‌شود. گفتنی است در این بخش نیز همچون بخش پیشین با انبوهی از مطالب تازه و ناشنیده روبرو خواهیم شد گرچه برخی از آن‌ها در حدگمانه زنی است. در عین حال باید اعتراف کرد که مطالب بخش، همگی ناظر به برداشتهای انسانی از قرآن است و نه لزوماً مراد وحی<sup>۲۷</sup>!»

این دیگر نیازمند شرح نیست آیا یک فرد مسلمان نباید بدنبال مراد وحی باشد؟؟؟؟!!

برداشتهای انسانی از قرآن یعنی چه؟ مگر هرکسی می‌تواند هر برداشتی که خود خواست از قرآن داشته باشد؟؟ قرآن یک کتاب بدون مفسر نیست که هرکسی هرچه خواست یا توانست از آن برداشت کند. به شهادت قرآن اول مفسر و مبین آیات الهی خود خداوند است. " ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ"<sup>۲۸</sup>(سپس بیان و توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست)

سپس قرآن شأن پیامبر(ص) را تفسیر و تبیین آیات الهی مطرح می‌فرماید:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۲۹</sup>

---

<sup>۲۷</sup> در جلسه نقد حقیر به نویسنده عرض کردم که اگر شما به دنبال مراد وحی نیستید، ما دنبال مراد وحی هستیم و هرگز دنبال برداشت های انسانی نبوده ایم! هدف ما این است که ببینیم مراد الهی از این آیه چه بوده؟ پیامبر(ص) چگونه این آیه را تبیین کرده است؟

<sup>۲۸</sup> سوره قیامه، آیه ۱۹

<sup>۲۹</sup> سوره نحل، آیه ۴۴

و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند!

پس از پیامبر(ص) نیز اهل بیت علیهم السلام مفسران قرآن بوده‌اند هم در عمل و هم در کلام. کار مفسر و فقیه هم تلاش برای دستیابی به مراد الهی از خلال کلام و عمل پیامبر(ص) و ائمه(ع) است. بعد ایشان می نویسد ما در صدد دستیابی به مراد وحی نیستیم و البته همین را هم عمل کرده و مرتکب برداشتهای خطا و اشتباه در آیات است بطور مثال:

یکی از شیوه هایی که در روش تحقیق نویسنده وجود دارد، در خصوص معنا یابی واژگان قرآنی است. نظام مفاهیم در قرآن خود دارای ضابطه مندی خاصی است. بدین معناکه قرآن در کاربرد واژگان به آن بار معنایی ای که واژه در فرهنگ عرب داشته توجه کرده و درعین حال گاهی خود یک بار معنایی متناسب با آن مفهوم لغوی را به آن اضافه کرده است. توجه به این امر در فهم قرآن ضروری است.

بطور مثال گرچه واژه "صلاه" در لغت عرب به معنای دعا کردن است اما شما هیچگاه "اقیموا الصلوه" های قرآن را نمی توانید دعا خواندن ترجمه کنید، حتی اگر با مراجعه به کتب لغت یکی از معانی لغت صلوه را دعا کردن بینید، صلوه در قرآن به مفهوم دعای خاص به شکلی خاص در اوقات خاص .... آنچنان که پیامبر تعلیم داده است که فرمود: صلوا کما رأیتمونی اصلی. نماز بگزارد آنگونه که می بینید من می خوانم. یا مثلاً زکات در لغت عرب به معنای طهارت و پاکیزگی است اما در قرآن معنای اصطلاحی دارد که طهارت مال به کیفیت خاصی که رسول خدا(ص) تفسیر کرده می باشد.

بعلاوه یک واژه ممکن است دارای معانی متفاوتی باشد که در کتاب لغت بدانها اشاره شده گزینش کدام معنا در ذیل یک آیه نیازمند ادله قطعی است.

این خطا در نحوه به کارگیری واژگان قرآنی توسط نویسندگان در کتاب مشهود است. یعنی نتایج نویسندگان در خصوص آیات قرآن مبتنی بر تعاریف و مقدمات و گزینشی از معانی واژگان است که خود آن مقدمات محل بحث و اشکال است.

به نظر می آید نویسندگان تصور می کنند که قرآن متنی بدون مفسر است که در اختیار خوانندگان قرار گرفته و صرفاً با مراجعه به کتاب لغت می توان واژگان آن را معنا کرد. آن هم به این صورت که از میان معانی گوناگون یک واژه هر معنایی را که خواستیم انتخاب کنیم!!! به طوری که مثلاً عالمی در قرن هشتم یک کلمه را بر اساس مفردات راغب معنا کرده ولی ما خواهیم [بدون دلیل قطعی] معنای دیگری را اخذ کنیم.

نمونه هایی از گستره تغییر معانی واژگان در این کتاب را می توانید در این جدول ببینید :

معنای انتخابی	معنای اصلی	واژه
مدخل ورود و خروج	درب	باب
پوشاک، پوشیدنی	عباء، چادر و پوشش روی لباس	جلباب
خودنمایی از داخل خانه جلوی مدخل ورودی	اظهار زینت	تبرج
آمیزش جنسی	عقد یا ازدواج	نکاح
آمیزش جنسی	درآوردن لباس	وضع ثياب

دستشویی	معنای عام شامل حمام، کاروانسرا و غیره	بیوت غیر مسکونه
دیوار کناری	پرده و حجاب و حائل	حجاب
شلوارک	شلوار	سروال

واژگان بسیار دیگری نیز از این دست در کتاب دچار تغییر معنا شده‌اند. اگر قرار باشد معنای اصلی که عرف هزار ساله همه اهل لغت و علما را تشکیل می‌داده تغییر یابد، ضروری است تا ادله قطعی بر این انتخاب و تغییر وجود داشته باشد.

اکنون به دو نمونه از آیات اشاره می‌کنم :

مورد نخست آیه ۵۹ سوره احزاب است که مهمترین آیه درخصوص حجاب می‌باشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ  
فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

نویسنده در این آیه واژه جلباب را صرف پوشاک معنا کرده، علیرغم اینکه به معنای دیگر یعنی پوشش سراسری اشاره کرده! و "یدنین" را "نزدیک کردن" ترجمه کرده و نتیجه گرفته که چون پارچه‌ها ندوخته بوده و گاهی باد آنها را کنار میزده آیه اینطور معنا می‌شود که اینها را با دست بگیرید و به خود نزدیک کنید! تا بدن عریان نشود!

صفحه ۴۸۲ کتاب می‌نویسد:

«معنای یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ: برای فعل یدنین دو ترجمه وجود دارد:

اول- نزدیک کردن. بر این اساس مراد از عبارت بالا "نزدیک ساختن جامه های رها و ول، به اندام" است زیرا چنان که گفته شد لباس مردم آن روزگار عمدتاً پارچه های نادرخته ای بود که از جمله بر روی دوش یا سر می نهادند ولی بسیار پیش می آمد که لبه های طرفینش را به هم وصل نمی کردند و یا تدبیری دیگر نمی اندیشیدند و در نتیجه، همین سهل انگاریها موجب ظهور بخش های حساسی از اندام شان می شد که در این بین قرآن به میدان آمد و رو به زنان مؤمن، خواهان چسباندن جامه های رها و آویزان به اندام شد. در واقع منظور از یدنین و نزدیک کردن جلابب، انضمام لباس به بدن است.

« ۳۰

نکته ای که نویسنده از آن غفلت کرده اینکه کلمه " ادناء " اگر با "الی" بیاید به معنای نزدیک کردن است اما اگر با " علی " بیاید از نظر ادبی و عربی به معنای " آویزان کردن است "

پرده ای را که روی دیواری آویزان می کنند که آن را می پوشاند می گویند " یدنین علیه "

کلمه "جلابب" معنای اصلی آن " پوشش سرتاسری و پوشش رویی" است یعنی پوششی که روی پوشش دیگر قرار می گیرد مثلاً در مقایسه اللغه آمده: " شیء یغشی شیئا " و در صحاح اللغه که یکی از کتب لغت بسیار معتبر است آمده: جلابب به معنای ملحفه است که همه بدن انسان را می پوشاند. " در لسان العرب آمده :

"جلابب ثوب اوسع من الخمار " خمار مقنعه ای است که سر و گردن تا شانه ها را می پوشاند ولی جلابب از خمار وسیعتر است، در آخر هم به همان معنای ملحفه اشاره می کند.

این سه کتاب لغت تقریباً ارکان شناخت زبان عرب هستند و کسی نمی تواند مناقشه کند که اینها ملاک نیستند. از این امر استفاده می شود که معنای اصلی کلمه جلباب همان پوشش سراسری است که کامل بدن را می پوشاند و معانی دیگر از قبیل پوشاک مجازا استعمال می شوند. این معنا مؤیداتی از روایات صحابه نیز دارد مثلاً ابن عباس می گوید جلباب " الذی یستر من الفوق الی الاسفل " و یا ام سلمه از عایشه نقل می کند که وقتی این آیه نازل شد " خرج نساء الانصار کان علی رؤوسهن الغربان من أکسیه سود " <sup>۳۱</sup> و یا در روایت دیگر از پیامبر ذکر شد که " لغیر ذی محرم أربعه أثواب درع ، خمار جلباب ، إزار " <sup>۳۲</sup> معلوم است که جلباب غیر خمار است و غیر درع به معنای پیراهن است.

اما نویسندگان این روایات را یا ذکر نکرده و یا اگر اشاره کرده آن را بدون دلیل علمی و صرفاً بدلیل اختلاف برخی الفاظ غیر صحیح دانسته است و نهایتاً نتیجه خود را با گزینش معنایی که با آن نتیجه متناسب بوده یعنی جلباب را در معنای لباس گرفته است.

نکته دیگر اینکه در این آیه به هیچ وجه نمی توان احتمال داد که مراد از جلباب پیراهن است زیرا با حکمتی که برای آن در ادامه آیه ذکر شده ( ادنی ان یعرفن ) هیچ تناسبی ندارد ، اینهمه که برخی گفته اند آیه درصدد آن است که نشان دهد که این علامتی برای جدایی زنان کنیز از آزاد بوده صحیح نیست زیرا قبل از نزول آیه شریفه کاملاً میان کنیز و زن آزاد از نظر وضع لباس تمایز وجود داشته و کنیزان لباسهای مخصوص داشتند که همه تشخیص می دادند که کنیز هستند و نیازی به تعیین لباس از جانب خداوند نبوده ثانیاً اگر این بود نیازی نبود که این مساله تحت خطاب کلی " نساء

<sup>۳۱</sup> تفسیر درالمنثور ۲۲۱/۵

<sup>۳۲</sup> تفسیر صافی ۴۳۰/۳ - مرآه العقول ۳۴۴/۲۰ - تفسیر نورالثقلین ۶۲۴/۳

المؤمنین" و با خطاب تکلیفی ذکر شود. زیرا تعیین لباسی بود برای جدایی کنیز از زن آزاده و این ربطی به دایره ایمانی نداشت. واقعیت این است که این حجاب با توجه به حکمتی که در آیه گفته شده و قبلاً هم اشاره کردیم لباس عقیده است و برای جدایی زن پاکدامن و موحد از غیر آن بیان شده و البته حکم آن در دایره ایمانی مطرح شده یعنی مخاطب آن نساءالمؤمنین هستند و خطاب هم تکلیفی است.

آیه دیگری که نویسنده درباره آن بحث کرده و به دلیل همان خطای تغییر واژگان، آن را کاملاً از معنای ظاهری خود خارج کرده آیه ۶۰ سوره نور است:

وَالْفَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

"و زنان از کارافتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباسهای (رویین) خود را بر زمین بگذارند، بشرط اینکه در برابر مردم خودآرایی نکنند و اگر خود را بیوشانند برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و داناست."

این معنایی است که تمام مفسران و فقهای شیعه و اهل سنت در طول هزار سال از آیه بیان داشته اند. اما مطلب نویسنده در ص ۶۲۰:

«زنانی که در خانه حضور دارند و آرزوی ازدواج ندارند گناهی نیست که نکاح موقت برقرار کنند اما نه چنین گستاخانه که از دورن خانه به نمایش زیبایی‌ها و عرض اندام بپردازند اما

اگر خودداری از ازدواج موقت کنند برایشان بهتر است.»

این معنا از اینجا بدست می‌آید که نویسنده می‌گوید:

ص ۶۱۲:

«کلمه قاعده "به معنای" زن نشسته" که این معنا اینک مورد استفاده قرار می گیرد. نیز از آن جا که فعل نشستن در خانه رخ می دهد بنابراین القواعد من النساء، اشاره به هنگام حضور و قرار گرفتن زنان در خانه دارد و نه بیرون از خانه و نه صرفاً زنان یائسه و کهن سال.»

اولاً روشن نیست که چرا اینک این معنا مورد استفاده قرار می گیرد!!!! آیا از آن باب نیست که با هدف نویسنده همخوانی دارد؟؟!!

بعلاوه قید "درخانه" از کجای کلمه یا آیه استفاده می شود؟؟ بر فرض هم که قاعده را به زن نشسته ترجمه کنیم این اطلاق دارد یعنی الان به من هم که اینجا نشسته ام کلمه قاعده اطلاق می شود این قید درخانه از کجا استنباط شده است؟؟

نویسنده "وضع ثیاب" را به استشهاد عباراتی از تورات! آمیزش جنسی آنها از نوع موقت! و "استعفاف" را ازدواج دائم معنا می کند و نتیجه می گیرد که اساساً آیه مرتبط به پوشش نیست و مربوط به گزارشی درباره ازدواج موقت زنان داخل خانه است که مایل به ازدواج دائم نیستند!!!! بدون آنکه که به شرح و تفسیری که در روایات اهل بیت آمده و صراحتاً مسأله را مربوط به زنان سالخورده و برداشتن حجاب رویین آنها می داند توجه کند!!!!

از جمله این روایت از امام صادق (ع) که از حضرت سوال کردند چه چیزی را جایز است زنان سالخورده بردارند؟ فرمودند: الخمار والجلباب (جمیع تفاسیر روایی به این روایت در ذیل آیه اشاره کرده اند)

در این میان نویسندگان با استناد به روایتی از علامه مجلسی می‌کوشد تا نظر خود را اثبات کند در حالیکه خود علامه مجلسی روایت را نمی‌پذیرد و می‌گوید این با عبارت "لایرجون نکاحا" در ابتدای آیه تناسب ندارد، این در حالی است که برخی مفسرین در شرح عبارت "لایرجون نکاحا" در کنار امید نداشتن به ازدواج در زنان، عدم تمایل مردان به ازدواج با این زنان را به دلیل سالخورده‌گی آنان ذکر کرده‌اند.

توجه می‌فرمایید آنگاه که به قول نویسندگان به دنبال برداشتهای انسانی از قرآن و نه لزوماً مراد وحی باشیم، چگونه همه چیز دگرگون می‌شود؟؟!!!!

وقت گذشته است بهر حال تاکید می‌کنم خارج از بحث تخصصی فقهی که ما بنای آن را نداشتیم، متأسفانه اساس این کتاب بر نگاهی خطا نسبت به جایگاه وحی، نبوت و پیامبری و تبیین احکام قرار دارد چنانچه عرض کردیم، به نظام مفاهیم در قرآن و تفسیر اهل بیت در ذیل آن توجه نشده است که نمونه‌های آن را گفتیم، از طرف دیگر نویسندگان به شدت از روایات ضعیف و حتی مجعول برای توجیه دیدگاه خود سود برده است و از کنار روایات معتبر یا با بی‌اعتنایی گذشته و یا آن را به شدت رد کرده بدون آنکه متکی به روشهای علمی در بررسی حدیث باشد که باز به نمونه‌هایی از آن در بحث اشاره کردیم و این همه، غیر از آن است که کسی بخواهد تعارضات درون متنی کتاب را رصد کند. موارد متعددی در کتاب به صورت ضد و نقیض وجود دارد که قابل جمع‌آوری است و ما دیگر فرصت آن را نداریم. (به عنوان مثال روایات پیراهن)

بهر حال آنچه مسلم است مکتب گرانقدر تشیع به دلیل عقلانیت و استدلال و منطقی که داشته و دارد، همواره به مجاهدت علمای بزرگ سرافرازانه به حیات خود ادامه داده و هجمه ها و شبهات چیزی جز بر غنای آن نیفزوده است.

خدایا معرفت قرآن و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) را بهره دنیایمان قرار ده.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته .

### پرسش و پاسخ:

- سوال اول: احکام دقیق حجاب منطبق با حجاب کنونی در کجای قرآن ذکر شده است؟  
پاسخ: احکام دقیق حجاب در سوره ی نور و احزاب به دقت بیان شده. البته تاریخ نزول آیات حجاب در سوره احزاب مقدم بر تاریخ نزول آیات حجاب در سوره نور است. ضمن اینکه باید توجه کنید قرآن تنها منبع احکام حجاب نیست بلکه روایات پیامبر(ص) و روایات اهل بیت(ع) در کنار آن قرار دارد. مقصود از روایات هم تنها قول این بزرگواران نیست سیره ی عملی پیامبر(ص)، حضرت زهرا(س)، اهل بیت(ع) نیز حجت است و می تواند این حدود را روشن کند.

- سوال دوم: چرا محدوده ی حجاب در خود قرآن نیامده و تنها به ذکر چند آیه اکتفا شده است؟  
پاسخ: در قرآن محدوده حجاب در سوره هایی که ذکر کردم به تفصیل و دقیق آمده است. بعلاوه منظورتان چیست که تنها به ذکر چند آیه اکتفا شده؟! در باره سایر احکام نیز چنین است ما یک آیه خمس در قرآن بیشتر نداریم خیلی از جزئیاتش هم در قرآن نیامده. برخی

احکام که فقط دستور آن در قرآن آمده و کیفیت آن در سنت پیامبر بوده است مثل نماز. کیفیت نماز در کجای قرآن ذکر شده ؟؟؟؟ این همه اقیما الصلاه در قرآن داریم. اما طریقه ی نماز ذکر نشده است زیرا برخی امور بنا نبوده اصلا در قرآن بیاید و به همین دلیل هم ضرورت رجوع به سنت پیامبر مطرح است.

از ۶۰۰ آیه قرآن ۶۰ آیه اختصاص به احکام دارد در بُعد احکام اسلوب قرآن عدم تکرار و بیان کلیات است. در عین حال چندین آیه از کتاب شریف در سوره نور و احزاب به موضوع حجاب اختصاص دارد.

- سوال سوم: آیا مسأله اجبار حجاب در زمان پیامبر بوده است یا نه؟

پاسخ: اولاً یک نکته را باید توجه کنید و آن اینکه مسلمان بودن در زمان پیامبر مفهوم واقعی خودش را داشته و مساوی بود با اطاعت پیامبر(ص) و احکام خدا. یعنی اگر کسی می گفت اشهد ان لا اله الا الله می فهمید که باید یک سری کارها را انجام بدهد. اطاعت پیامبر(ص) را بکند، نماز بخواند، روزه بگیرد، اگر زن است خودش را بپوشاند. این فهم در زمان پیامبر(ص) وجود داشت.

همانطور که الان در اروپا اگر یک زن مسیحی مسلمان می شود در مسجد شهادتین را می گوید از همان جا هم نمازش را می خواند و کاری ندارد که حکومت چه می گوید. اگر خانم باشد حجاب رعایت می کند. اخلاقیات را هم آن قدری که تعلیم اسلام را به او دادند سعی می کند رعایت کند. این مفهوم در زمان پیامبر(ص) واقعی بود بنابراین این سؤال اصلاً معنادار نیست که آیا پیامبر(ص) زور می کرد؟ اجبار می کرد؟ پیامبر(ص) به اسلام دعوت می کرد

کسی که می پذیرفت درکی از این مسلمانی داشت که مثلا باید حجاب داشته باشد، این مفهوم به مرور در نزد ما کمرنگ شده بگونه ای که ممکن است کسی خود را مسلمان بداند اما حجاب نداشته باشد لذا در این فضا این سوالات مطرح است، اما در عصر پیامبر(ص) مطرح نبود. ثنیا آنچه را که از تاریخ استفاده می شود، این است که حجاب به معنای پوشش زنان، قبل از اسلام در جهان و در ادیان مختلف با شکل های متفاوت وجود داشته و این حکم تأسیسی نیست؛ یعنی اسلام آن را اختراع نکرده، بلکه دین اسلام محدوده ی آن را نسبت به آنچه بوده توسعه داده است .

- سوال چهارم: یهود و نصاری در زمان پیامبر(ص) چه کار می کردند آیا حجاب برایشان اجباری بوده؟

پاسخ: یهود و نصاری نیز خود حجاب داشتند نه به خاطر اسلام و احکام آن ! بلکه از آن جهت که حجاب در ادیان گذشته نیز مطرح بوده. همین حجاب راهبه های امروزی در مسیحیت نشان این است که حجاب نماد تدین بوده است. طبیعتا حدود آن با حدودی که بطور مشخص قرآن مطرح می کند شاید متفاوت بوده اما بدون حجاب نبودند. شواهدی هم از تورات و انجیل فعلی مبنی بر وجود حجاب وجود دارد که الان فرصت اشاره به آن را نداریم اما برخی کتب بدان پرداخته اند .

- سوال پنجم: آیا حکومت می تواند در مسئله حجاب دخالت کند یا نمی تواند؟

پاسخ: قبل از پاسخ به این سوال باید یک سوال مهمتری را پاسخ دهیم و آن اینکه آیا حجاب یک امر فردی است یا یک امر اجتماعی؟

اگر آیاتی که بر وجوب حجاب دلالت می کنند را بررسی کنیم، در می یابیم که وجوب حجاب حکمی اجتماعی و فردی است مثلاً در آیه ۵۳ از سوره مبارکه احزاب وقتی مطرح می فرماید که اگر از زنان پیامبر(ص) چیزی می خواهید از وراى حجاب بخواهید، یعنی بین شما و آن ها حجاب باشد، این تعبیر در ذیل آن آمده است که: "ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ" یعنی این امر مایه طهارت قلوب شما مردان و دل‌های زنان است. روشن است که احکام فردی و شخصی آن است که فقط مربوط به اشخاص باشد و تأثیری در دیگران یعنی اجتماع نداشته باشد. اما امر اجتماعی امری است که اثر آن از حدود خود فرد خارج می شود. از آیات حجاب و اثری که قرآن بیان می فرماید به خوبی استفاده می شود که وجوب حجاب، یکی از احکام اجتماعی اسلام است، یعنی در عین این که آثار فردی دارد آثار اجتماعی هم دارد.

لذا می توان در فقه الاجتماع یکی از واجبات اجتماعی را همین حجاب قرار داد. و اساساً مفهوم و حقیقت حجاب در روابط اجتماعی معنا و تفسیر پیدا می کند، نه صرفاً در روابط فردی.

به دیگر سخن، معنای آیه این است که حجاب، موجب طهارت قلوب جمع و اجتماع می شود، یعنی خدای تبارک و تعالی اساساً حجاب را برای این تشریح کرده که قلوب انسان ها در طهارت باقی بماند. این تعبیر بخوبی دلالت دارد بر این که حجاب یک امر اجتماعی است. و آثار آن تنها برای زنان نبوده بلکه سلامت زن و مرد یعنی اجتماع را تأمین می کند. اگر این را

بپذیریم روشن است که حکومت دینی نیز نسبت به اقامه آن از باب آنکه حفظ سلامت جامعه در آن است مسوولیت دارد.

بعلاوه قرائنی از آیات قرآن نیز بر ضرورت این مساله وجود دارد از جمله آیه ۱۳ سوره شوری است که فرموده است: "شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَىٰ بِهِ نُوحًا" خداوند متعال به پیامبر اکرم(ص) می فرماید: دینی که برای شما تشریح کردیم، همانی است که به نوح توصیه کردیم "وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ" آنچه که به تو وحی کردیم "وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ" حالا غایت این تشریح چیست؟ یعنی ای پیامبر، هر آنچه را که برای ابراهیم(ع) و موسی(ع) و عیسی(ع) تشریح کردیم، به علاوه دستوراتی جدید، برای تو هم تشریح کردیم: "أَنْ أُقِيمُوا الدِّينَ" که اقامه دین کنی. یعنی یکی از مسئولیت های مهم انبیاء الهی اقامه کامل دین است؛ و مقصود از اقامه تحقق عملی آن است. از این رو، فقط موظف به ابلاغ دین نبودند که بیایند و دین را بیان کنند. زیرا اقامه، مرحله ای مهمتر از ابلاغ است؛ اقامه دین هم معنایش همین است که انبیاء دین را در جامعه به شکلی صحیح و آن طور که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده است، پیاده کنند. بنابراین انبیای عظام فقط برای این نیامدند که دین را بیان کنند و بعد هم دنبال کارشان بروند و بگویند این دین را اگر خواستید عمل کنید و اگر نخواستید عمل نکنید.

نکته دیگر اینکه در مهمترین آیه حجاب که ۵۹ سوره احزاب است خطاب به پیامبر است که "قل لأزواجك وبناتك ونساءالمؤمنين ..... باید توجه کرد که کلمه "قل" در آیه شریفه برای چیست؟ برخی از تکالیف در قرآن بدون این کلمه آمده است اما در بعضی از تکالیف مشتمل بر کلمه "قل" است، خداوند در اینگونه موارد می خواهد دو مطلب را بگوید: یکی اصل ابلاغ

تکلیف است و دوم اینکه رسول ما! باید به امر اهتمام بورزی و پیگیری کنی. این که می گوید: "قل یا ایها النبی" معنایش این نیست که یک بار بگو و برو دنبال کار خودت. بلکه کلمه "قل" برای این است که به رسول خدا (ص) بفرماید: این کار باید پیگیری شود. در عرف ما نیز وقتی می خواهند بگویند مسئله ای باید گفته شود می گویند: "برو بگو" که این به این معنا نیست که فقط برو و بگو بلکه به این معناست که: "قضیه را دنبال و پیگیری کن و به آن اهتمام داشته باش."

در آیه دیگر در سوره حج "الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ"<sup>۳۳</sup> خداوند متعال می فرماید: اگر ما به کسانی امکان دادیم که روی زمین تمکن پیدا کنند و به قدرت و حکومت برسند، چهار کار مهم را باید انجام بدهند: اقامه نماز کنند که همه انسانها نمازخوان شوند، مردم زکات بدهند و نهایتا امر به معروف و نهی از منکر کنند. یعنی غایت حکومت دینی محقق ساختن نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. و در این میان یکی از مصادیق معروف که بعد اجتماعی هم دارد مساله حجاب است.

پس طبق آیه ۱۳ شوری و ۴۱ حج، حاکم دینی حتما باید نسبت به احکام، به ویژه ضروریات دین، اعمال وظیفه کرده و تکلیف خود را در بستر سازی اقامه این امر انجام دهد. این که چگونه باید آن را انجام بدهد بحث دیگری است، ولی این فکر غلط و نادرست است که بگوییم حجاب یک امر فردی و شخصی است و ربطی به حکومت ندارد.

---

<sup>۳۳</sup> حج/۴۱

البته شیوه اقامه آن در جامعه نیازمند روشهای صحیحی است که بالاخره تاثیرگذار باشد و نه نتیجه را برعکس کند.

و من شخصا معتقدم در اقامه و اجرای آن، شیوه های درستی اعمال نشد و روش های بکار گرفته خطا بوده است.